

قتل‌های شرافتی و مقاومت زنان: چالش نظم سنتی و عاملیت

سینا امینی‌زاده^{۱*}، معین لنگری زاده^۲

چکیده

تاریخ دریافت: ۲۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۳۱ فروردین ۱۴۰۵

کلیدواژه‌ها: قتل ناموسی؛ سنت؛ هویت زنانه مقاوم؛ تحلیل مضمون

تحقیق حاضر به بررسی پدیده قتل ناموسی با استفاده از روش تحلیل مضمون می‌پردازد. هدف اصلی این مطالعه، شناخت و درک عمیق‌تر از عوامل مرتبط با قتل‌های ناموسی در ناحیه جنوب استان کرمان است. با توجه به پیچیدگی‌های فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی این پدیده، پژوهش حاضر از طریق استخراج مضامین و بررسی مصاحبه‌های عمیق با قربانیان، خانواده‌هایشان و قاتلان به دنبال شناسایی مضامین کلیدی مرتبط با قتل‌های ناموسی می‌باشد. در انجام تحلیل مضمون از روش شبکه‌ای استفاده است و با رویکرد تبدیل متن به مفاهیم، تم اصلی، تم سازمان‌دهنده و درنهایت تم فراگیر، مضامین مستخرج عبارت‌اند از: حاکمیت شدید سنت، ارباب مردانه، بومی بودن کادر امنیتی، شبکه اجتماعی مجازی، ازدواج اجباری، عناد طوایف، کج‌روی مضاعف، عصبیت، ارزش‌بودن انتقام، برتری فرزند مذکر، بی‌توجهی به عواطف زن. در مجموع داده‌ها نشان‌گر نفوذ ارزش‌های متفاوت در جامعه مذکور است که با ارزش‌های سنتی منطقه مانند: محدود بودن روابط دو جنس، تعصب، غیرت و... سازگار نیست. در نتیجه سنت برای ابقا، دست به مقاومت می‌زند و در این راه از شدیدترین ابزار خود، یعنی قتل استفاده می‌کند. به‌گونه‌ای که درنهایت منجر به برخوردهای گوناگون محسوس و نامحسوس سنت و ذی‌نفعان آن با هویت زنانه مقاوم می‌شود.

مقدمه

باید گرایش افراد گروه‌های مختلف به قتل ناموسی و چگونگی شکل‌گیری آن را در عقاید و بینش‌های افراد جست‌وجو کرد تا بعد از آن بتوان بررسی دقیق و ارائه راهکارهای مفید پرداخت (زارع، ۱۳۸۶). قتل ناموسی موضوعی چندبعدی و دارای پیچیدگی در سطوح رفتاری افراد به‌خصوص فرهنگ است. واکاوی قتل‌های ناموسی نیازمند رجوع به زمان و مکان بروز آن است و تنها با شناخت عمیق فرهنگی از راه‌های گوناگون می‌توان این مسأله را حل کرد (دوگان، ۲۰۱۳). البته

^۱ استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. (نویسنده مسئول) sinaaminizadeh@uk.ac.ir
^۲ کارشناسی ارشد حقوق، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران. moeinlangari@gmail.com

قتل‌های شرافتی دامنه‌ای گسترده دارد و در نواحی مختلف با عناوین و شکل‌های مختلف خود را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال در پاکستان رسمی تحت عنوان کارو - کاری وجود دارد که مرد موظف است طبق فرهنگ قبیله‌ای به‌خاطر رفتار خارج از چهارچوب، زن را بکشد تا لکه ننگ از شرافت طایفه پاک گردد (پاتل، ۲۰۰۸). قتل ناموسی نوعی از خشونت است. خشونت، رفتاری است که برای آسیب رساندن به دیگری از کسی سر می‌زند. دامنه آن از تحقیر، توهین، تجاوز، ضرب و جرح، تا تخریب اموال و انواع قتل گسترده است. این عوامل اضطراب مردم و ناامنی آن‌ها را، به‌ویژه گروه‌های ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر مانند زنان و سایر قربانیان آسیب‌پذیرتر می‌کند. گستردگی بروز خشونت از جمله قتل شرافتی علاوه بر قربانیان مستقیم آن‌ها سایر افراد جامعه را متأثر می‌کند و امنیت اجتماعی و سلامت روانی مردم را به خطر می‌اندازد (سروستانی، ۱۳۸۸). برای بررسی دقیق قتل شرافتی باید ابتدا ریشه آن را شناخت. واژه شرافت^۱ از ریشه فرانسوی شرافت^۲ گرفته شده که به معنای افتخار بوده است؛ اما بعد از جابه‌جایی‌های زبانی، حرف H حذف گردیده است. لازم به ذکر است شرافت در واقع افتخاری با منشأ مبهم است و حالتی شبه‌فطری دارد؛ یعنی افتخار یا شرافتی که فطری است. این واژه به مرور معادل عفت زنانه و پاکی زنانه در اجتماع به‌خصوص در قرن چهاردهم کاربرد داشته است. در مجموع می‌توان آن را پاکی زنانه فطری برداشت نمود. معادل آن را در معنا، پاکی^۳، به معنای خلوص قرار داده‌اند که معادل فرانسوی پاکی^۴ نیز به همین معناست. در کنار واژه شرافت، واژه کشتن^۵ آمده است. معنای این واژه علاوه بر کشتن، معادل سلب کردن است. علاوه بر این آن را معادل سود بزرگ^۶ نیز قرار داده‌اند. سود بزرگ به معنی به‌دست‌آوردن چیزی مهم است. با قرار دادن واژه شرافت و کشتن به‌صورت همنشین، در آن واحد دو معنای مکمل از آن قابل درک است؛ هم به معنی کسی که شرافت او از دست رفته و هم تلاشی در جهت به‌دست‌آوردن مجدد شرافت از دست‌رفته است. اما به لحاظ اجتماعی این مسأله را یاسمین حسن روزنامه‌نگار پاکستانی این چنین تعریف کرده است: «قتل‌های ناموسی یک نوع آدم‌کشی است که در آن یک زن به‌خاطر رفتار جنسی خارج از چارچوب که مرتکب شده است یا احتمال داده می‌شود که مرتکب شده است به قتل می‌رسد» (یاسمن، ۱۹۹۹). قتل‌های ناموسی در واقع در مواردی نظیر روابط عاشقانه غیر مجاز، خیانت به همسر، زنا و ازدست‌رفتن

¹ Honour

² Onur

³ Purte

⁴ Pureté

⁵ Killing

⁶ Profit

بکارت و نمونه‌های مشابه که اعمال و رفتارهای ضد ناموسی، بی‌عفتی، بدنامی تلقی می‌شوند، رخ می‌دهند. گاهی انتشار یک شایعه و یا یک خبر در سطح عموم هم می‌تواند بدنامی و بی‌آبرویی را برای ناموس از طریق کنترل سیستماتیک اجتماعی، الزام رفتاری و عمل جنسی وارد عمل شود. مجازات عمل یا هرگونه سوءاستفاده نامشروع در روابط جنسی، مرگ است (زارع، ۱۳۸۶).

قتل‌های ناموسی از لحاظ کشف و پیگیری جز سخت‌ترین جرایم هستند؛ زیرا آمار گزارش و اعلام جرم در آن بسیار پایین و معمولاً کشف و پیگیری از سوی مقامات بسیار دشوار است (امنستی، ۲۰۰۰). دلیل این امر در اغلب موارد موافقت، همراهی، همدلی و تأیید آشنایان در ارتکاب این جرم توسط فرد مرتکب است. آن‌ها این امر را برای احیای شرف و آبروی لکه‌دار شده طایفه ضروری می‌دانند. برای همین در اکثر موارد این کار با توافق و تأیید اکثر آن‌ها صورت می‌گیرد. این افتخار به‌نوعی جایگزین اسلام و سایر اعتقادات مذهبی گردیده است. لازم به توضیح است اگرچه قتل‌های ناموسی، امری بسیار مذموم، غیر قابل قبول و از نقطه نظر شرع و قانون مجازات اسلامی، مستوجب عقوبت و کیفر شناخته می‌شود، ولی بدان معنا نیست که اعمال و رفتارهایی که برخی زنان و دختران از خود نشان می‌دهند و جرعه اولیه برای ارتکاب اقدامات واکنشی از سوی مردان را فراهم می‌آورند، قابل دفاع یا موجه دانست. به دیگر سخن، هر جامعه از نظر اخلاقی و شرعی یک سری ضوابط و چهارچوب‌ها دارد که رعایت آن‌ها برای همه اعضای جامعه لازم و ضروری است و در صورتی که افرادی از آن‌ها تخطی کنند، مستحق مجازات و سرزنش هستند. البته، مشخص است که در راستای دوری از هرج و مرج، این واکنش بایستی از مجرای قانونی و رسمی حکومت و نظام مستقر صورت گیرد (خالقی، ۱۳۹۲). در واقع قتل ناموسی پدیده‌ای اجتماعی است، از همین رو تبیین این پدیده براساس عامل محیط و ساختار اجتماعی و تأثیر آن در پیدایش و رشد قتل‌های ناموسی از اهمیت زیادی برخوردار است. براساس آخرین آمار منتشره از طرف سازمان ملل، سالانه چیزی حدود ۵۰۰۰ قتل ناموسی در جهان رخ می‌دهد که بیشتر آن‌ها در جنوب آسیا، شمال آفریقا و خاورمیانه رخ می‌دهند. هرچند محدوده وقوع این جنایات منحصر به بخش جغرافیایی خاصی نمی‌شود، اما گستردگی آن در برخی کشورها بیشتر به چشم می‌خورد (تربیتی و یاداو، ۲۰۰۴: ۱۲). اما در ایران نیز هیچ آمار رسمی و دقیقی درباره میزان شیوع قتل ناموسی در دست نیست. مطابق برخی بررسی‌ها، شایع‌ترین قتل‌ها به مسائل جنسی و ناموسی مربوط می‌شود که ۲۰ درصد از کل قتل‌ها و ۵۰ درصد از قتل‌های خانوادگی را شامل می‌شود (عبدی، ۱۳۶۷: ۴۳). نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سالیانه حدود

۲۵۰۰ قتل در ایران اتفاق می‌افتد که ۱۵ تا ۱۸ درصد از آن‌ها به امور ناموسی مربوط است (بین ۳۷۵ تا ۴۵۰ مورد). ۶۲ درصد از زنان مقتول، به دست اعضای خانواده یا خویشاوندان نزدیکشان به قتل می‌رسند (لند اینفو، ۲۰۰۹: ۹). در آماری دیگر شایع‌ترین قتل‌ها در ایران به مسأله جنسی و ناموسی مربوط می‌شود که ۲۰ درصد کل قتل‌ها و ۵۰ درصد قتل‌های خانوادگی را شامل می‌شود. در ایران، قتل‌های ناموسی بیشترین نسبت قتل را در زنان به خود اختصاص داده است. (حسینی، ۲۰۰۶: ۲۲) که این نوع قتل‌ها، با وجود شایع بودن در کل کشور، در میان اقوام کرد، لر، بلوچ و ترک بیشتر اتفاق می‌افتد که تبعیض علیه زنان، در فرهنگ قبیله‌ای آنان ریشه دارد (لند اینفو، ۲۰۰۹: ۹). از جمله نواحی درگیر با پدیده قتل ناموسی، جنوب کرمان است که جمعیت قابل توجهی از قوم بلوچ دارد. این مسأله در ناحیه جنوب استان کرمان به‌عنوان مسأله اجتماعی رو به رواج است؛ برای مثال در کم‌تر از یک ماه ۵ قتل شرافتی رخ داده است که در ناحیه‌ای با جمعیت متمرکز حدود ۲۵۰ هزار نفر، آمار بالایی است. هدف اصلی از پژوهش حاضر، فهم قتل‌های ناموسی از دید مشارکت‌کنندگان و واکاوی آن در ناحیه رودبار است.

اهداف پژوهش:

هدف بنیادی در پژوهش پیش رو این است که به تفسیر قتل ناموسی با رویکردی امیک و تفسیری از دید افرادی که درگیر با پدیده مذکور بوده‌اند، بپردازد. در این دیدگاه اصالت درون جایگزین اصالت برون و ذهنیت به‌جای عینیت است. در اینجا محقق وضعیت نامرئی خواهد داشت (ایمان، ۱۳۹۱: ۷۶)؛ یعنی بدون نظریه از پیش فرض شده به کندوکاو پیرامون موضوع (قتل ناموسی) می‌پردازد.

هدف کلی عبارت است از:

- درک و فهم چگونگی قتل ناموسی به‌صورت شبکه‌ای از مضامین و الگوها در ناحیه جنوب کرمان

سؤالات:

- فهم، تعریف و تفسیر قتل ناموسی از دیدگاه مجرمین و افرادی که مستقیم درگیر در قتل ناموسی در جنوب کرمان بوده‌اند، چیست؟

- ایستار و بافتار پرورش‌دهنده پدیده قتل ناموسی در جنوب کرمان از دیدگاه مجرمین و افرادی که مستقیم درگیر در قتل ناموسی در جنوب کرمان بوده‌اند، چیست؟

- ارزش‌ها و هنجارهای (غیررسمی) قتل ناموسی در جنوب کرمان از دیدگاه مجرمین و افرادی که مستقیم درگیر در قتل ناموسی در جنوب کرمان بوده‌اند، چیست؟

ادبیات پژوهش

اغلب در تحقیقات، افرادی مورد مصاحبه و سنجش قرار گرفته‌اند که به صورت غیرمستقیم درگیر با پدیده قتل ناموسی بوده‌اند؛ اما تحقیق حاضر به صورت مستقیم با افرادی که مرتکب قتل شده‌اند یا از سوءقصد جان سالم به در برده‌اند، پرداخته است. در ادامه تحقیقات در دو قالب داخلی و خارجی آورده شده است.

ادبیات تحقیق داخلی

بیژن زارع و کفاح غانمی (۱۳۸۶) به بررسی عوامل اجتماعی مؤثر به گرایش قتل به خاطر شرف در دشت آزادگان پرداخته‌اند: پژوهش حاضر، مسأله قتل به خاطر شرف را در خوزستان از منظر جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار داده است. روش تحقیق، پیمایشی است و جمعیت آماری این تحقیق را افراد ۶۴ - ۱۸ ساله مناطق شهری و روستایی شهرستان دشت آزادگان تشکیل داده‌اند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد تعلق به جامعه قبیله‌ای با گرایش به قتل به خاطر شرف، رابطه دارد. مینو خالقی (۱۳۹۲) نقش و تأثیر رسانه‌های جمعی بر وقوع قتل‌های شرافتی را مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که رسانه‌ها قابلیت این را دارند که در افزایش میزان ارتکاب قتل‌های ناموسی در جامعه تأثیر بسزایی داشته باشند. قرایی مقدم (۱۳۹۷) به بررسی رسم نهوه کردن در میان قبایل خوزستان پرداخته است. برای انجام پژوهش، از ابزار کیفی استفاده کرده و به این نتیجه رسیده است که ازدواج اجباری موجب از بین رفتن حرمت خانواده می‌شود و موجبات انحرافات را فراهم می‌آورد که در قالب قتل ناموسی توسط طایفه با آن برخورد می‌گردد. ابراهیمی (۱۳۹۷) به نقش ترمیمی پلیس در جهت برخورد با جرایم پرداخته است و بیان می‌کند پلیس با استفاده از روش‌های ترمیمی مانند میانجی‌گری و نشست و با مشارکت جامعه، بزه‌کار و بزه‌دیده را در کنار هم قرار می‌دهد تا از طریق مسؤولیت‌پذیری و ایجاد شرمساری بازپذیرکننده در بزه‌کار از تکرار جرایم پیشگیری کند. حق‌پرس (۱۳۹۷) پژوهشی پیرامون قتل‌های ناموسی و دلالت‌های معنایی سوژه بهنجار انجام داده و به این نتیجه می‌رسد، مؤلفه‌های مشابه از اخلاقیات فردی درون نهاد خانواده به‌عنوان امری بهنجار بازنمایی شده است. سوژه بهنجار، خود بنیان، خودتنظیم‌گر و استانداردها شده که می‌تواند آرمان جهان یکدست شده در

شبکه اطاعت و انقیاد را تحقق بخشد. ریاحی (۱۳۹۷) به بررسی جامعه‌شناختی نگرش به قتل‌های ناموسی پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد متغیر یادگیری اجتماعی، قوی‌ترین و مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده مستقیم نگرش مثبت به قتل ناموسی است. از میان عوامل ساختاری، متغیرهای احساس نابرابری جنسیتی، پذیرش باورهای مردسالارانه و پایبندی به باورهای دینی سنتی، به ترتیب، مهم‌ترین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده نگرش مثبت به قتل ناموسی بوده‌اند. کاظمی (۱۳۸۹) راهبردهای پلیس در پیشگیری از قتل‌های ناموسی می‌پردازد. در واقع بیان می‌کند که نقش پلیس در پیشگیری از قتل‌های ناموسی دارای اهمیت است و راهکارهایی نیز به‌منظور بهبود عملکرد ایشان وجود دارد که با به‌کارگیری آن می‌تواند در کنترل مسأله مؤثر باشند. کاظمی (۱۳۸۹) در پژوهش آن سوی دیوار سوءظن، نگاهی به تأثیر آداب‌ورسوم بر وقوع قتل‌های شرافتی نشان می‌دهد که در جامعه سنتی مبتنی بر قبیله و طایفه، برای ناموس اهمیت قابل ملاحظه‌ای قائل‌اند، همچنان- که آن را به‌عنوان ملاک و معیاری برای ارزیابی ارزش، اعتبار و جایگاه اعضای جامعه خود به حساب می‌آورند. این معیارها از آداب‌ورسوم، عادات، میراث گذشتگان و در کل مفاهیم اجتماعی به‌دست آمده است. عشایری (۱۳۹۴) به ریشه‌یابی جامعه‌شناختی باورهای اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر قتل‌های ناموسی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد متغیرهای مربوط به باورهای طایفه‌ای (۳۶ درصد)، وجدان جمعی (۴۳ درصد) و داغ ننگ (۳۵ درصد) با گرایش به قتل ناموسی رابطه مستقیم و متغیرهای اعتماد اجتماعی (۵۹- درصد)، محلی‌گرایی (۲۱- درصد)، فردگرایی (۴۹- درصد) با گرایش به قتل‌های ناموسی رابطه معکوسی داشته است. کرمی (۱۳۹۸) به تبیین جامعه‌شناختی پدیده قتل‌های ناموسی (به‌خاطر شرف) در استان خوزستان پرداخته است و نتایج شامل متغیرهای وابستگی به قبیله، پایگاه اجتماعی، خرده‌فرهنگ خشونت، نگرش به زن و حمایت شیوخ از قاتلین با نگرش آنان نسبت به قتل‌های ناموسی در استان خوزستان، در سطح $p \geq 0.05$ ارتباط دارد؛ همچنین در میان شیوخ، متغیرهای تحصیلات، پایگاه اجتماعی، نگرش به زن و حمایت از قاتلین با نگرش آنان نسبت به قتل‌های ناموسی در استان خوزستان، در سطح $p \geq 0.05$ ارتباط دارد. دلاور (۱۳۹۸) به تحلیل مقایسه‌ای و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر قتل‌های ناموسی با سایر قتل‌ها پرداخته و بیان می‌کند مؤلفه‌های فقر فرهنگی، آداب‌ورسوم قبیله‌ای، تعصب قبیله‌ای و ناموسی، نظارت اجتماعی شدید بر زنان، ساختار خشن جامعه سنتی، فرهنگ پدرسالاری و ازدواج اجباری از مؤثرترین عوامل ارتکاب قتل‌های ناموسی در مقایسه با سایر قتل‌ها است. مهدوی (۱۴۰۲) به رویکرد فقه و سیاست کیفری ایران نسبت به قتل‌های ناموسی؛ چالش‌ها و راهکارهای پیشگیری می‌پردازد نتایج نشان می‌دهد بازنگری مجدد این احکام و مقررات قانونی می‌تواند تأثیر فراوانی در بهبود نحوه برخورد و مواجهه با قتل‌های ناموسی و مرتکبان آن‌ها داشته باشد. از

طرفی، یکی از مباحث مهم در علل وقوع این پدیده، بحث فرهنگ جامعه است. بایستی فرهنگ حمایت و حفاظت از زنان و کودکان در جامعه از طریق نهادهای آموزشی مانند مدارس و رسانه‌ها تقویت شود. علیزاده (۱۴۰۲) بررسی و تبیین قتل‌های ناموسی و سیاست جنایی پوپولیستی از منظر حقوقی و جامعه‌شناسی انجام داده است و بیان می‌کند نتایج تحلیل رگرسیون نشانگر این است که متغیر یادگیری اجتماعی قوی‌ترین و مهم‌ترین پیش‌بینی‌گر مستقیم در مورد نگرش مثبت نسبت به قتل‌های ناموسی است.

تحقیقات انجام‌شده در خارج

ایلماز ایوپ^۱ (۲۰۱۵) پژوهشی را تحت عنوان «بررسی و مقایسه کشتن زنان در دو شهر diar bakr -tekridag در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۲» از طریق اطلاعاتی که در دادگاه ترکیه موجود بود، انجام داده و دو شهر دیاربکر و تکریداک مورد مقایسه قرار داده است. در مجموع از ۵۸ مهاجم به قتل ناموسی ۵۰ مورد مجرم شناخته شده‌اند. نتایج نشان داد در شهر تکرید قتل‌های ناموسی بیشتر به‌عنوان یک معضل نیازمند خدمات اجتماعی علیه خشونت در قبال زنان است و تغییراتی در تقویت قانون، سیاست و برنامه‌ریزی عملی نیازمند است. گیل (۲۰۱۲) در پژوهشی تحت عنوان «خشونت مبتنی بر شرافت در جامعه کرد» به حل معضل خشونت پرداخته است، در حالی که خشونت علیه زنان در شاخه‌های قتل‌های ناموسی کم‌تر مورد بررسی قرار گرفته بود. گیل به بررسی تعهدی که اعضای مرد طایفه نسبت به یک زن دارند و برای حفظ شرم و افتخار، طایفه خود را مجاز به استفاده از خشونت می‌دانند. دوغان (۲۰۱۴) در پژوهشی تحت عنوان «پویای قتل‌های ناموسی و تجربه عاملان به قتل» از ابزار مصاحبه عمیق استفاده کرده است که نمونه آن، افراد مرتکب قتل هستند. دوغان بر عکس مقالات قبلی به جای جزئیات به فهم الگوها و مفاهیم اجتماعی پرداخته است. دوغان (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان «قتل شرافت پدیده‌ای اسلامی؟ تصویرسازی از فرهنگ و بستر آن» دلیل این امر را اغلب موارد موافقت، همراهی، همدلی و تأیید آشنایان در ارتکاب این جرم توسط فرد مرتکب معرفی می‌کند. آن‌ها این امر را برای احیای شرف و آبروی لکه‌دار شده طایفه ضروری می‌دانند. پاتل (۲۰۰۸) در پژوهشی تحت عنوان «کارو - کاری شکلی از قتل‌های ناموسی پاکستان» بیان می‌کند که رسمی در پاکستان رایج است تحت عنوان کارو - کاری که مرد موظف است طبق فرهنگ قبیله‌ای، زن را به خاطر رفتار خارج از چارچوب بکشد تا لکه ننگ از شرافت طایفه پاک گردد. درواقع این امر برای حفظ

^۱ Eyyup Yilmaz

شرف در قبیله مورد تأیید طایفه است. دوغان (۲۰۱۳) در پژوهشی تحت عنوان «قتل‌های شرافتی در انگلیس، محکم‌بودن سنت و مقاومت علیه تغییر» اشاره می‌کند که قتل‌های ناموسی پدیده‌ای اجتماعی است و در بستر اجتماعی شکل می‌گیرد. از همین رو تبیین این پدیده براساس محیط و ساختار اجتماعی و تأثیر آن بر پیدایش و رشد قتل‌های ناموسی از اهمیت زیادی برخوردار است.

جمع بندی

تحقیقات انجام‌شده، چه در داخل چه در خارج، مستقیم با افراد قربانی و قاتل (مجرم) مصاحبه نکرده‌اند و بیشتر به حالت توصیفی از فرهنگ حاکم و مصاحبه با افراد متأثر از فرهنگ کار انجام شده و همچنین رویکرد تحقیقاتی داخلی بیشتر رویکرد کمی‌نگرانه به این مسأله داشته است. البته درنهایت نتایجی که ارائه داده‌اند، بسیار نزدیک به یافته‌های پژوهش حاضر است.

مبانی نظری

به این مسأله باید توجه کرد که در تحقیقات کیفی، مبانی نظری از قبل وجود ندارد و هدف، دستیابی به یک مدل مفهومی است؛ یا به عبارتی ساختن نظریه تفریدی و نه بهره‌بردن از نظریه ماقبل تحقیق. رویکرد کمی با نظریه شروع می‌شود و با تکیه بر منطق قیاس به سمت واقعیت حرکت می‌کند. نظریه، فرآیند تحقیق کمی را مدیریت می‌کند و محقق براساس آن به طرح قضایا و فرضیات، شناسایی متغیرها، تعریف‌های نظری و درنهایت تعریف‌های عملی متغیرها برای ورود به واقعیت و جمع‌آوری اطلاعات اقدام می‌کند. با وجود این، به برخی تئوری‌ها که قابلیت تبیین پدیده را دارند اشاره‌ای می‌کنیم. به‌طور کلی می‌توان گفت عمده نظریات جامعه‌شناسانه‌ای که به انحرافات رفتاری به‌صورت عام و یا به قتل به‌طور خاص پرداخته‌اند، در قالب چند رهیافت مهم از جمله:

جدول ۱. نظریات مرتبط با موضوع تحقیق

قتل‌های شرافتی و مقاومت زنان: چالش نظم سنتی و عاملیت

سینا امینی‌زاده، معین لنگری زاده

مفاهیم	نظریه
(نظریه بی‌هنجاری، نظریه پیوند افتراقی، معاشرت‌های ترجیحی، نظریه‌های انتقال فرهنگی و کژرفتاری، تئوری یادگیری اجتماعی، نظریه فضای عاطفی خانواده، نظریه خنثی‌سازی، تئوری کنترل اجتماعی، دکترین بازدارندگی، تئوری برچسب‌زدن و نظریه انحراف اشباعی)	نظریه‌های کج‌رفتاری
(نظریه انحراف فرهنگی، الگوی خود آینه سان کولی، رویکرد کنش متقابل، نظریه فشار اجتماعی، الگوهای حمایت گروهی و کژرفتاری)	نظریه‌های بی‌سازمانی اجتماعی
(نظریه فرهنگ فقر و نظریه خرده‌فرهنگ خشونت) و نظریه تضاد و نظریه انتخاب عقلانی (گیدنز، کلارک، مایه‌یو و...) و نظریه مبادله اجتماعی (هومنز، سیسمون و...)	تئوری‌های انتقادی

البته نظریه نیازهای بنیادین و همچنین عقاید و نظریات مکتب اسلام و قوانین جاری ایران و سایر کشورها در این زمینه دارای اهمیت است. به نظر می‌آید مرتبط‌ترین نظریه، نظریه انحراف فرهنگی تلفیقی از نظریه بی‌سازمانی اجتماعی و نظریه فشار است؛ این نظریه مبتنی به این فرض است که نظام ارزشی یا خرده‌فرهنگ مسلط به گروه، به‌گونه‌ای است که برخی از انحرافات (مانند قتل‌های ناموسی) را توجیه کرده یا مشوق آن‌هاست اعضای یک خرده‌فرهنگ، از قواعد فرهنگ گروه خود تبعیت می‌کنند؛ زیرا با آن تماس مستقیم و نزدیک دارند. با توجه به این دیدگاه، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که قتل‌های ناموسی در جامعه مورد مطالعه، توسط نظام ارزشی مسلط بر آن مورد تشویق قرار می‌گیرد؛ بنابراین از متغیرهای تأثیرگذار بر آن، تشویق بزرگان قبایل، ارزش‌های دینی و اجتماعی حاکم به آن و حمایت‌هایی است که توسط سایر اعضای گروه از قاتلین صورت می‌گیرد. خرده‌فرهنگ بزه‌کار پاسخ دسته‌جمعی افرادی است که در ساختار اجتماعی موقعیت یکسانی داشته و برای کسب موقعیت‌های اجتماعی بالا و مزایای مادی که به تبع این موقعیت حاصل می‌شود، احساس ناتوانی

می‌کنند و انتخاب خرده‌فرهنگ بزه‌کار به‌طور دسته‌جمعی راه‌حلی است برای کسب موقعیت اجتماعی فرد براساس معیارهایی که از طرف آنان پذیرفته شده و انجام آن‌ها برایشان امکان‌پذیر است (زاهد و الماسی، ۱۳۸۶: ۷۴).

روش‌شناسی پژوهش

تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرآیندی برای تحلیل داده‌های متنی است و داده‌های پراکنده و تحلیل نوع را به داده‌هایی غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (Braun, 2006 & Clarke). مضمون، صرفاً روش کیفی خاصی نیست؛ بلکه فرآیندی است که می‌تواند در اکثر روش‌های کیفی به کار رود. به‌طور کلی، تحلیل مضمون، روشی است برای:

الف- دیدن متن؛

ب- برداشت و درک مناسب از اطلاعات ظاهراً نامرتبط؛

ج- تحلیل اطلاعات کیفی؛

د- مشاهده نظام‌مند شخص، تعامل، گروه، موقعیت، سازمان و یا فرهنگ؛

ه- تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی (Boyatzis, 1998:4).

شبکه مضامین نیز روش مناسبی در تحلیل مضمون است که آتراید - استیرلینگ آن را توسعه داده است. آنچه شبکه مضامین عرضه می‌کند، نقشه‌ای شبیه تارنما به‌مثابه اصل سازمان‌دهنده و روش نمایش است. شبکه مضامین، براساس روندی مشخص، مضامین پایه و نکات کلیدی متن، مضامین سازمان‌دهنده (مضامین به‌دست‌آمده از ترکیب و تلخیص مضامین پایه) و مضامین فراگیر مضامین عالی دربرگیرنده اصول حاکم بر متن به‌مثابه کل را نظام‌مند می‌کند؛ سپس این مضامین به‌صورت نقشه‌های شبکه تارنما، رسم و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح همراه با روابط میان آن‌ها نشان داده می‌شود. نکته مهم و جالب در شبکه مضامین این است که با توجه به پیچیدگی داده‌ها و هدف تحلیل، ممکن است از مجموعه متون، چند مضمون فراگیر استخراج شود؛ با این حال، تعداد مضامین فراگیر از تعداد مضامین پایه و سازمان‌دهنده کم‌تر خواهد بود. هر مضمون فراگیر، هسته و کانون شبکه‌ای مضمونی را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین، ممکن است تحلیل به چندین شبکه مضامین منجر شود (شیخ‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۷۰).

فرایند انجام تحلیل مضمون به شرح زیر است.

جدول ۲. مراحل تحلیل شبکه مضامین

مرحله	گام	اقدام	
(شیخزاده، ۱۳۹۰: ۱۷۸) روش گردآوری داده‌ها ابزار جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش مصاحبه عمیق است. مصاحبه با مشارکت‌کنندگان در چند مرحله و از چهل و پنج دقیقه تا یک ساعت و نیم به طول انجامید. ارتباط محقق با مشارکت‌کنندگان نیز در طول پژوهش براساس رویکرد نمونه‌گیری نظری	آشنایی با متن	مکتوب کردن (در صورت لزوم)	
		مطالعه اولیه و مجدداً	
		نوشتن ایده‌ها	
	تجزیه و توصیف متن	کدگذاری	تهیه قالب مضامین
			تفکیک متن به بخش‌های کوچک‌تر
			کدگذاری ویژگی‌ها
	جست‌وجوی مضامین	تطبیق دادن کدها	تطبیق دادن کدها
			استخراج مضامین
			پالایش مضامین
			بررسی و کنترل کدها
تشریح و تفسیر متن	ترسیم شبکه مضامین	مرتب کردن مضامین	
		انتخاب مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر	
		ترسیم	
		اصلاح و تأیید	
		تعریف و نام‌گذاری	
تحلیل شبکه مضامین	تحلیل شبکه مضامین	توصیف و توضیح	

قتل‌های شرافتی و مقاومت زنان: چالش نظم سنتی و عاملیت

سینا امینی‌زاده، معین لنگری زاده

تلخیص شبکه مضامین	تدوین گزارش	ترکیب و ادغام متن	برقرار بود تا در موقع نیاز برای حصول اعتبار و همچنین اشباع نظری به آن‌ها مراجعه گردد. سه نوع مصاحبه کیفی و
استخراج نمونه داده‌ها			
مرتب کردن نتایج			
نوشتن گزارش			

عمیق (پاتن، ۱۹۸۷: ۱۱۰) محور جمع‌آوری داده‌ها قرار گرفت که عبارت‌اند از: ۱- مصاحبه گفتمانی غیررسمی ۲- رویکرد راهنمای عمومی مصاحبه ۳- مصاحبه باز استاندارد (پاتن، ۱۹۸۷: ۱۱۰). بر اساس این در تحقیق حاضر هر سه رویکرد پیشنهادی پاتن به ترتیب زیر استفاده گردید: در آغاز کار برای دستیابی به مفاهیم و مقوله‌ها از رویکرد مصاحبه گفتمانی غیررسمی استفاده شد. بعد از اینکه مفاهیم و مقوله‌های اولیه آشکار شدند، با استفاده از رویکرد راهنمای عمومی مصاحبه، مقوله‌ها و مفاهیم در فرآیند مصاحبه، پیگیری شدند. این امر در راستای نمونه‌گیری نظری نیز انجام می‌شود پس از اینکه خطوط کلی مصاحبه‌ها به وسیله مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفتند، سؤالات باز، طراحی و این فرآیند تا مرحله اشباع نظری ادامه یافت. در مجموع از ده نفر، مصاحبه شد.

جدول ۳. مشخصات افراد مورد مصاحبه

اسم	سن	وضعیت
ملیحه	۲۲	قربانی (نجات یافته)
مرجان	۲۷	خواهر (نجات یافته)
مریم	۵۲	مادر (نجات یافته)

قتل‌های شرافتی و مقاومت زنان: چالش نظم سنتی و عاملیت

سینا امینی‌زاده، معین لنگری زاده

قاتل (برادر قربانی)	۳۰	اکبر
قاتل (شوهر و پسرخاله قربانی)	۲۸	امین
شریک جرم (اقوام)	۱۸	امید
شریک جرم (اقوام)	۲۵	احسان
شریک جرم (اقوام)	۲۴	داریوش
شریک جرم (عموی قاتل و قربانی)	۶۰	محمد
پدر قاتل و قربانی	۵۲	حمید

قابلیت اعتماد (اطمینان پذیری)

کرک و میلر از دو نوع پایایی حرف به میان می‌آورند. اول پایایی در زمانی و دوم پایایی هم‌زمانی که در پایایی در زمانی این پیش‌شرط که پدیده مورد مطالعه باید ثابت باشد، رعایت گردد. اما پایایی هم‌زمانی، زمانی به دست می‌آید که همسانی نتایج در یک‌زمان واحد با ابزارهای مختلف ایجاد شود. پایایی خود می‌تواند براساس رویه تحقیق تقویت گردد؛ یعنی نحوه مستندسازی گردآوری داده و سایر مراحل به‌صورت دقیق انجام گیرد (فلیک، ۱۳۹۱: ۴۲۰).

در تحقیق حاضر برای کسب اطمینان از صحت داده‌ها، منابع و روش گردآوری داده‌ها از سه تکنیک بهره برده شد: ۱- ارزیابی توسط اعضا که از مشارکت‌کنندگان درخواست شد تا یافته‌های نهایی را بررسی و دیدگاه خود را بیان کنند. ۲- مقایسه تحلیلی که طی آن به داده‌های خام رجوع و با ساخت‌بندی نظریه، مقایسه شد. ۳- استفاده از روش ممیزی که طی آن چند متخصص و روش‌شناس کیفی روند کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات را بازبینی و بازرسی کردند.

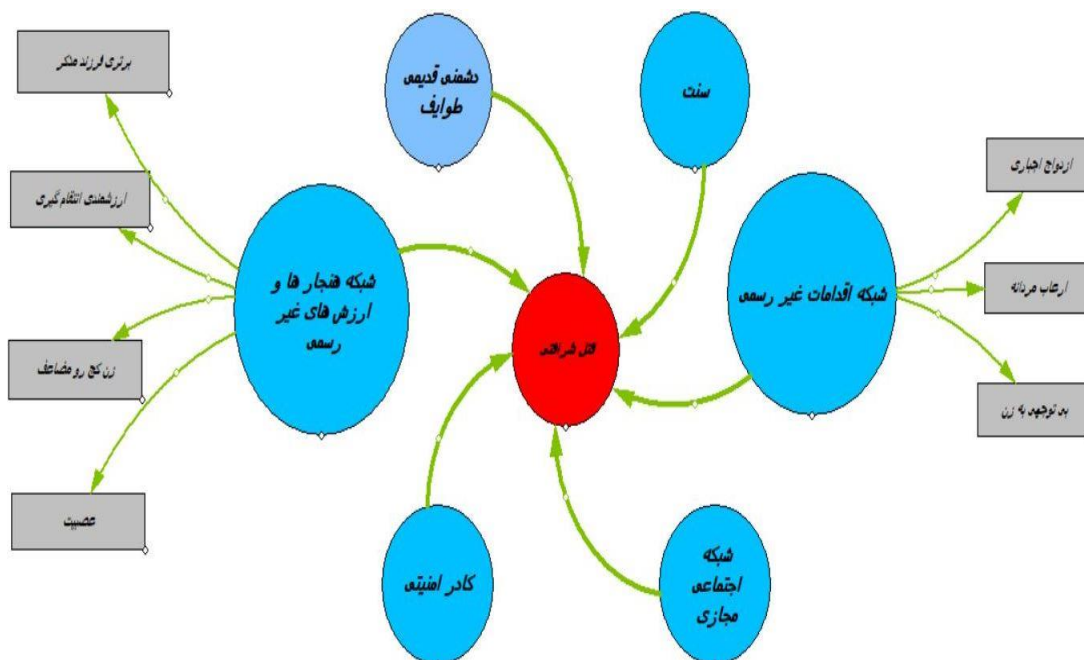
میدان تحقیق و نمونه‌گیری

میدان تحقیق در این پژوهش، ناحیه جنوب کرمان است که براساس اطلاعات نیروی انتظامی و هماهنگی‌های لازم از جانب این ارگان و دفتر تحقیقات انجام و با هفت زندانی مربوط با قتل‌های ناموسی و سه نفر از نزدیکان آن‌ها مصاحبه شد. مشارکت‌کنندگان پژوهش همان‌طور که گفته شد، در مجموع ۱۰ نفر بودند.

یافته‌ها

مقدمه

شیوهٔ ارائه یافته‌ها به این شکل است که ابتدا هر یک از مقولات و سپس شواهدی بیان شده است. این روش تحت عنوان «باورپذیر کردن گزینشی» که طبق آن تفسیر و نتایج تحقیق کیفی تنها زمانی برای خواننده شفاف و قابل فهم است که به نقل قول‌های روشن‌تر از مصاحبه‌ها ارائه گردد (فلیک، ۱۳۹۱: ۴۱۰). یافته‌ها شامل یازده مضمون سازمان‌یافته و در نهایت یک مضمون عالی (قتل ناموسی) است. البته برای درک بهتر هفت مضمون سازمان‌یافته از یازده مضمون در قالب دو مضمون سازمان‌یافته کلان‌تر قرار گرفته‌اند که در شبکهٔ مضامین زیر مشخص است.



مدل ۱. شبکهٔ مضامین قتل ناموسی

قتل‌های شرافتی و مقاومت زنان: چالش نظم سنتی و عاملیت

سینا امینی‌زاده، معین لنگری زاده

مضامین سازمان یافته یازده گانه عبارت اند از: شبکه اقدامات غیررسمی (شامل سه مضمون سازمان یافته: ازدواج اجباری، ارباب مردانه، بی توجهی به زن)، شبکه هنجارها و ارزش های غیررسمی (شامل چهار مضمون سازمان یافته: برتری فرزند مذکر، ارزشمندی انتقام گیری، زن کج رو مضاعف، عصبیت)، دشمنی طوایف، سنت، شبکه های اجتماعی، کادر امنیتی

حاکمیت سنت

در جریان مصاحبه نخست اولین چیزی که به زبان مصاحبه شوندگان می رسید، خفقان ناشی از قوانین خشک نانوشته موجود در ناحیه زندگی آن ها بود. قوانین خشک برگرفته از سنت دیرینه ای است که برای تمام اعضاء باید بدیهی می بود و عدم رعایت آن عواقب فردی و چه بسا جمعی در پی داشت.

این قوانین در قالب سنت، مورد احترام و فرد ملزم به رعایت آن است و اگر کسی در رعایت این سنت کوتاهی کند، مورد سرزنش و برخورد افراد قرار می گیرد. فرد باید در هر شرایطی حتی به قیمت نارضایتی خود و خانواده، این سنت را ارج نهد تا مایه سرافکندی خود، خانواده و در نهایت طایفه خود نگردد. برای مثال ملیحه از مشارکت کنندگان می گوید:

«بارها به مادرم می گفتم این ازدواج را نمی خواهم و در زندگی با فرد مقابلم مشکل دارم، اما مادرم در پاسخ می گفت باید به خاطر طایفه، خانوارت و رسوم ما تحمل کنی. این قدر این رسم های ما قوی است که حتی من جرأت نداشتم جایی بگم من این ازدواج و زندگی رو نمی خواهم و می بایست در شرایطی آن را تحمل کنم».

این رسوم به گونه ای است که اعضای خانواده و طایفه حتی با وجود آگاهی از شکست و سختی فرد مورد نظر اقدامی در جهت بهبود زندگی و شرایط فرد بر نمی دارند؛ زیرا این اقدام اصلاحی در جهت مخالف رسم موجود است. افراد در واقع هر گونه کنشی را که هم جهت با رسم موجود نباشد، بدون هیچ تأملی محکوم می کنند و اقدام اصلاحی را حتی گناه و نوعی آبروریزی می دانند. یکی از مشارکت کنندگان در این بازه نقل می کند:

«هیچ کس اینجا یا از اول نمی بایست وارد مثلاً ازدواج شود که حالا بخواهد طلاق بگیرد حالا که ازدواج کرده باید تحمل کنه باید بسازد، باید کتک بخورد، حتی من این ها رو می دونم اما برای طلاق فرد هیچ کار نمی کنم و حمایتش نمی کنم. درست نیست».

سنت حاکم به‌گونه‌ای است که باید در نزد افراد بدیهی دانسته شود و از فرد انتظار می‌رود که آن را رعایت کند. در صورت عدم رعایت سنت، برخورد در همان مرحله اول شدید است و جایی برای اغماض وجود ندارد. به‌گونه‌ای باید گفت سنت با ناحیه و مردم عجین شده است و حتی حقی برای چانه‌زنی درباره‌ی کم‌وکیف این سنت وجود ندارد و در هر شرایط بدون مذاکره و چرایی درباره‌ی آن باید حتماً رعایت شود و امکان صحبت کردن برای اقناع در جهت نادیده‌گرفتن سنت مصادف است با مقابله و عدم هم‌نوایی با سنت است. مریم از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«من اگر توی کوچه حتی ندانسته؛ مثلاً موهایم بیرون باشه همان بار اول اگر یکی از اعضای خانواده باخبر شود یا ببیند شدیداً کتک می‌خورم و اصلاً هر چه توضیح بدی فایده ندارد، اصلاً حرف‌زدن درباره‌ی این مسأله فایده ندارد».

ارعاب مردانه:

مردان برای تثبیت قدرت و نفوذ خود از ابزاری در جهت ایجاد ترس و رعب برای زنان بهره می‌برند. برون میلر در این زمینه معتقد است زنان همگی در معرض ترس و هراس نگه داشته می‌شوند. چه کسانی مستقیماً مورد ارباب فیزیکی و برخورد فیزیکی هستند چه کسانی که اصلاً این امر را تجربه نکرده‌اند؛ اما از ترس برخورد ملزم به رعایت احتیاط‌های لازم در زمینه‌های مختلف زندگی روزمره هستند، احتیاطی بسیار بیش از آنچه مردان باید داشته باشند (میلر، ۱۹۷۵). در واقع همین وجود فضای تهدید و ترس محرکی در جهت خارج‌شدن فرد از سنت می‌شود. فشار موجود اجتماعی فرد را تحریک می‌کند که فرار و خود را از فضای خفقان آزاد کند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باز نقل می‌کند:

«همین کتک‌زدن‌ها، همین تهدید‌کردن‌ها، قدر ندانستن‌ها، من را به این را کشاند که از شوهرم ببرم و برم دنبال کسی دیگر همین ترس‌ها».

ایجاد فضای ارباب هم به‌صورت کلامی و هم به‌صورت فیزیکی به‌نحوی که قابل مشاهده باشد، انجام می‌گرفت. به‌گونه‌ای که تنبیه‌هایی برای ترس و ارباب انجام می‌شد جنبه‌ی نمایشی و عبرت‌آور داشت تا ترس را در دل فرد ناهم‌نوا با سنت و خواسته‌ی مردانه و شرمساری و داغی از نظر اجتماعی بر پیشانی فرد خاکی باشد. ملیحه از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«شوهرم بارها می گفت زندگی را طوری برایت زهر می کنم که از خدا بارها درخواست مرگ کنی. مادرم می گوید ما رعایت نکنیم؛ مثلاً حجاب را کف پای ما را می برند و نمک می ریزند روی جای بریدگی هر جای پایمان بیرون بود از زیر چادر می بریدن و نمک می ریختند، مثلاً اگر پاشنه پا بیرون می آمد با چاقو می برن و نمک می ریزند».

ایجاد ترس و ارباب نیز با تهدید به اینکه اگر افراد در طایفه زندگی می کنند باید سنت را رعایت کنند، در غیر این صورت حتی ممکن است از حمایت و قدرت حمایتی خانواده و طایفه محروم شوند و در کوران مشکلات آن ها را به حال خودشان رها کنند. این ترس از عدم حمایت، به خصوص در جامعه که سنت حاکم است و بسیاری از فرآیندهای اجتماعی از طریق حمایت های اجتماعی، اقتصادی از طرف طایفه مورد حمایت است می تواند شرایط سختی را برای اعضا به وجود بیاورد. یکی از مشارکت کنندگان در این باره بیان می کند:

«پدرم گفت اگر این کسانی من می گم با آن ها شوهر نکنی تو را طرد می کنم، هیچ کمکی هیچ جا من و خانواده به تو نمی کنیم حتی اگر به مشکل بخوری و بیای درخواست کمک کنی».

ارباب نیز گاهی از طریق ترس از بی توجهی شکل می گیرد و فرد را در فشار قرار می دهند که بود و نبود شما برای ما یکی است و شما به ما نیازمند هستید. این تهدید هم از طریق کلامی و هم از طریق عملی در قالب ارباب انجام می گیرد. مریم یکی از مشارکت کنندگان در این باره نقل می کند:

«من رو شبها توی خانه تنها می گذاشت می رفت. جوابم نمی داد و سؤال می پرسیدم جوابم نمی داد و می گفت همین غذا و لباس داری برای شما کافی است هرچه سؤال می پرسیدم جواب نمی داد و نمی گفت کجا می رود من از تنهایی همیشه خانه خودمان بودم».

کادر امنیتی بومی

بومی بودن کادر اجرایی در جامعه شناسی جرم، در واقع برگرفته است از دیدگاه واقع گرایانه چپ نو است. این دیدگاه بیان گر این است که رؤسای پلیس باید به صورت محلی انتخاب شوند و در مقابل شهروندان پاسخگو باشند. شهروندانی که باید حق بیشتری در تعیین اولویت های کار پلیسی در ناحیه زندگی خود داشته باشند. علاوه بر این، نیروی پلیس می تواند با صرف وقت بیشتر برای تحقیق و پاک سازی منطقه از جرایم و صرف وقت کم تر برای کاغذبازی روزمره، دوباره اعتماد

محلی و اجتماعی را به دست آورد. این رهیافت، جهتی عمل‌گرایانه‌تر دارد و بیشتر به جنبه‌های سیاست و سیاست‌گذاری معطوف است (گیدنز، ۱۳۹۳). آنچه در این تحقیق آشکار است و بارها مشارکت‌کنندگان به آن اشاره نموده‌اند، بومی نبودن افراد موجود در دستگاه اجرایی و امنیتی است. افرادی که در دستگاه اجرایی فعالیت دارند، هیچ‌گونه آشنایی عمیق از اوضاع و جو حاکم بر ناحیه ندارند و تصمیمات اتخاذ شده گره از مشکلات باز نمی‌کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«دادستان چون بچه جیرفتی کارایی ندارد، برای ناحیه ما اگر اهل ما بود، اهل همین جا بود، نمی‌گذاشت طولانی شود، این همین طولانی‌شدن و زود رسیدگی نکردن باعث این همه قتل شد، باعث شد، کار به اینجا برسد».

علاوه بر بومی نبودن اعضاء در کادر اجرایی، قاطع نبودن در جهت رهیافت عمل‌گرایی موجب طولانی‌شدن و عمیق‌شدن مسأله قتل‌های ناموسی شد. بیشتر درگیری در فرآیند بروکراسی و نبودن برخورد عملی در اولویت اول کادر اجرایی موجب تأخیر در رسیدگی به موضوع پرونده گردیده است. به دلیل حساسیت بالا در ناحیه، در مسأله ناموس، رسیدگی به صورت عملی لازمه فرآیند رسیدگی به پرونده است، اگرچه شاید این روال متناسب با فرآیند قانونی مرسوم نباشد. اکبر از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند:

«خدا پدر مادر آقای بیامرز، خوب زود رسیدگی می‌کرد، قبلاً شبیه این داستان رخ داده بود در طول سه روز جمع کرد رفت، داستان را اما الان به دادستان جدید می‌گم، این قتل‌ها ناموسی کشتار دارد، رسیدگی کن زود، اگر من از اعضای این طایفه هستم می‌گم زود رسیدگی کن تا کشتار نشده، افراد مهم این‌ها را دستگیر کن تا آرام بشود اوضاع، اما دریغ از کار و خود دادستان می‌گوید من نمی‌دونم چه کار کنم».

همچنین، جدی‌نگرفتن عمق مسأله از جانب کادر اجرایی و اولویت قائل‌نشدن برای مسأله به دلیل بومی نبودن در ناحیه و توجه به جنبه بروکراسی و طی‌شدن روند اطلاعاتی و کاغذی کار، موجب شدیدتر شدن حساسیت و نارضایتی افراد ناحیه و در نتیجه واکنش خودسرانه افراد طایفه و خانواده برای تلافی و حل مشکل شد؛ یعنی خود افراد در جهت برخورد عملی با موضوع ناموسی به وجودآمده، دست به کار شدند. یکی از مشارکت‌کنندگان نقل می‌کند:

«پدر اول همه جا رفت دفتر نماینده زاهدان، پیش ریش سفیدها، ده بار رفتیم گفتیم قضیه خراب است، بیاید وارد میدان باشید. اصلاً هرچه دولت گفت همان می‌کنیم؛ اما فقط سریع باشید. استاندار کرمان درخواست دادیم».

اداره کشوری کهنوج درخواست دادیم؛ اما هیچ پیگیری نشد. این قدر دیر عمل می کنند که بعد از هر بار، یکی کشته می شود، مثل عموی من بعد از هشت ماه رگبار بسته شد. حرف من از دولت این است، بابا زود یک فکری بکنید، مگر نه کشتار بیشتر می شود. در گذشته هم درگیری بوده؛ اما زود حل می شد. دادستان افراد بومی بودن می فهمیدم. الان کسی نیست به درد دل ما برسد. قانون به داد ما نمی رسد. این را بگم اولویت اول همه ما قانون، اما اگر نرسد خودمان ناچار دست به کار می شویم».

ننگ شبکه اجتماعی

داشتن وسایل ارتباطی به خصوص گوشی تلفن هوشمند دال بر فتنه انگیزی فرد و اینکه فرد خواستار انجام کارهای منافی عفت و سنت است، قلمداد می گردد. داشتن گوشی تلفن همراه، خودبه خود موجب برانگیختن شک و عدم اعتماد در میان اعضای خانواده به خصوص نسبت زنان و دختران جوان است. مریم از مشارکت کنندگان در این باز می گوید:

«اگر از زنان و دختران کسی در طایفه گوشی داشته باشد، نشانه بدی است. علامت بدی و خانواده بد به او نگاه می کنند». منصور در این باره معتقد است: «افراد باید گوشی ساده داشته باشند، فقط برای تماس گرفتن، چه مرد و چه زن».

داشتن وسایل ارتباطی نوین مایه ننگ و مروج بدبینی نسبت به افراد خانواده یا سایر افراد است. به گونه ای که افراد به صورت آشکار یا مخفیانه به پاییدن تلفن و تماس های افراد خانواده که دارای وسایل ارتباطی هستند، می پردازند. این پاییدن حتی از جانب دختران و زنان بزرگتر بوده است که وسایل ارتباطی زنان و دختران جوان را مورد کنترل و بازرسی قرار می دهند و در اکثر مواقع خواستار پاسخ گویی فرد و در مواقعی تنبیه و برخورد فیزیکی را در پی می داشت. ملیحه از مشارکت کنندگان نقل می کند:

«من حتی گوشی که داشتم، تمام خواهرانم و هر لحظه برادرانم گوشی من را چک می کردن، برادرم دائم با من دعوا داشت و می گفت تو خوب نیست اصلاً گوشی داشته باشی، دختر گوشی نمی خوان».

نظارت بسیار شدیدی از جانب خانواده و فشار ناشی از این کنترل بر افراد دارای گوشی تلفن همراه باعث می شود افراد به صورت مخفیانه از وسایل ارتباطی استفاده کنند. به خصوص برای دختران استفاده از وسایل ارتباطی بسیار محدود است

و نیازمند بررسی مداوم و پاییده‌شدن است که هیچ‌گونه حریم شخصی برای فرد قائل نمی‌شوند. دلیل این واکنش را رابطه دو جنس مخالف و فریب‌خوردن و ترس از رفتن ابرو می‌دانند که مایع سرافکنندگی طایفه و خانواده می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره بیان می‌کند:

«اعضاء خانواده‌ام گوشی‌های من را از من می‌گرفتند. اما من به‌صورت مخفیانه گوشی تلفن همراه را تهیه می‌کردم و بین لحاف تشک مخفی می‌نمودم و کسی خبر نداشت، من گوشی دارم و با همان تماس برقرار می‌کنم». منصور از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «تلفن همراه، این وات‌آپ، این‌ها خوب نیست. من خودم اصلاً ندارم، چیز خوبی نیست اصلاً، در منطقه ما این‌ها خوب نیست. از طریق همین‌ها دختر و پسر با هم رابطه برقرار می‌کنند، شیطان هست دیگر بالاخره».

وسایل ارتباطی و نرم‌افزارهای ارتباطی به‌خصوص نرم‌افزارهایی که شهرت پیدا کرده‌اند، از نظر افراد خانواده مذکور وجهه جالبی ندارند و داشتن این نرم‌افزارها و یا استفاده از آن را معادل یک نوع بی‌بندوباری برداشت می‌کنند. برای مثال، امین از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند:

«این وسایل واتس‌آپ و وایبر، این‌ها برای ما نیست، ما اهلش نیستیم، کسی هم داشته باشد اینجا یک‌طوری نگاهش می‌کنند، این‌ها برای کارهای خاصی از این‌ها استفاده می‌کنند، من خودم خوشم نمی‌آید».

ازدواج اجباری

ازدواج اجباری در سنین پایین و در شرایط عدم آگاهی دختر در سن کودکی انجام می‌شود. درواقع دختر از چگونگی و چرایی این رسم آگاهی ندارد و صرفاً به دلیل سفارش و فشار خانواده، به‌خصوص مادر و پدر و بدون آگاهی، تن به ازدواج اجباری می‌دهند. در اینجا مادر در خانواده نقش بسزایی دارد و بیشترین تأثیر را در شوهردادن دختر به‌خصوص به اقوام خود دارد. درواقع در اینجا رقابتی در خانواده احساس می‌شود که پدر یا مادر تلاش می‌کنند ازدواج‌ها را با طایفه خود گسترش دهند و جهت ازدواج‌ها کاملاً منطقی و استراتژیک است. ازدواج‌های استراتژیک درواقع به دنبال اهداف فراتر از ازدواج هستند. اهدافی که تأمین‌کننده مجموعه‌ای از مزایای اجتماعی از قبیل منزلت و احترام برای خانواده و نشان‌دهنده همبستگی طایفه است. ملیحه از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«من بچه بودم، کلاس هشت بودم، فکر کنم به چه اصلاً نمی دانستم چرا من را به این آقا دادن. من رو مجبور کردن با این آقا ازدواج کنم، روز عقدم هم خیلی گریه کردم، من این را نمی خواستم، من رو به زور دادن، من کسی دیگر را می خواستم».

در این نوع ازدواج شاید برخی مواقع احساسات دوطرفه وجود داشته باشد، اما همیشه این گونه نیست. مقاومت زنان در مقابل درخواست خانواده مبنی بر ازدواج با فرد مورد نظر، با واکنش‌ها و تهدیدهایی از جانب خانواده، به خصوص پدر که دختر را به طرد از خانواده و عدم حمایت از او به دلیل تن‌دادن به این ازدواج همراه است. مریم در این باره می‌گوید:

«اینجا خواهرم سه خواستگار داشت، به پدرم گفت من یکی دیگر می‌خواهم نه این خواستگارا که پدرم وافور رو محکم زد به سمت خواهرم».

در مورد ازدواج اجباری در نگاه بیرونی و افرادی که از بیرون به قضیه نگاه می‌کنند، پدیده حالت اجبار دارد. همچنین برای زنان و دختران نیز این ازدواج به خصوص امروز حالتی از زیرسؤال بردن وجود آن‌ها به‌عنوان یک فرد است. اما از دید مردان و افراد سنتی حتی زنان قدیمی این یک رسم پسندیده است که چرا و چگونگی در آن وجود ندارد و هرچه خانواده می‌گوید و هر کسی را معرفی می‌کند، زن باید با او ازدواج کند. این مسأله برای این افراد طبیعی و حل شده است؛ اما برای دختران در این دوره زمانی با وجود منابع اطلاعاتی و تحصیلاتی پدیده‌ای نامأنوس است. اکبر می‌گوید:

«دختر سیزده ساله بوده می‌رود، ما نه‌ساله هم داریم ازدواج می‌کند، ما نداریم دختر روی حرف پدرش حرف بزند بگویید من این را نمی‌خواهم نمی‌تواند بگوید اصلاً این حرف‌ها معنی ندارد».

دشمنی طوایف

آنچه نتایج نشان می‌دهد، درگیری فقط ریشه در مسائل ناموسی ندارد. البته که این مسائل به‌خصوص زمین و ناموس در جایی که کشاورزی و سنت حاکم است دارای اهمیت است، اما گذشته طوایف هم نشان می‌دهد که دشمنی‌ها بین طایفه‌ها ریشه‌ای بوده و به فراموشی سپرده نشده است و در ذهن افراد طایفه باقی مانده است که همین امر دال بر ملت‌تهد بودن و آمادۀ انفجار بودن روابط بین دو طایفه است. اکبر می‌گوید:

قتل‌های شرافتی و مقاومت زنان: چالش نظم سنتی و عاملیت

سینا امینی‌زاده، معین لنگری زاده

«طایفه‌ها مقصرند، من قبلاً هم درگیری داشتیم با این‌ها، ما قبلاً با هم معامله داشتیم این‌ها پول ما رو خوردن کل دعوا به خاطر همین بوده، من یک ماشین داشتم پژو، فروختم به خانواده آن‌ها، پولش را ندادن قبل از اول هم مسائلی بوده سر این‌ها، سپاه وارد شد، میانجی‌گری کرد، تا حل شود؛ اما هنوز یادمان است».

دشمنی در گذشته خاموش می‌ماند و در آینده حالت تلافی و جبران پیدا می‌کند. جبران در اینجا با حربه بردن آبرو شاید انجام شود. احسان می‌گوید:

«این‌ها گفتن ما بیایم روی ناموس این‌ها کار کنیم، آبروی این‌ها رو ببریم، نتواند سرشان بالا ببرند بی‌آبرویشان کنیم».

اگر هم دختر و پسر همدیگر را بخواهند این دشمنی طوایف بین هم به‌گونه‌ای مانع از این می‌شود و سدی در مقابل افراد است. احسان بیان می‌کند که:

«من دختر رو اگر هم بخوادم دوستش هم داشته باشم، اگر خانواده من بفهمند، من رو رها می‌کنند پشت من رو خالی می‌کنند».

دشمنی در طوایف خاص یک خانواده و مشکل یک خانواده نیست، زمانی طایفه‌ای درگیر یک مشکل شود، به‌خصوص ناموس می‌شود گفت کل طایفه درگیر این امر می‌شوند و در قبال آن احساس مسؤولیت می‌کنند. به‌نوعی در تلاش هستند تا از حیثیت دفاع کنند. این حمایت و دفاع از طایفه در هر شکلی ممکن است از مسلحانه تا حمایت ساده زبانی خود این قتل‌های ناموسی نشان می‌دهد که افرادی درگیر این قتل‌ها شدن که اصلاً رابطه‌ای با موضوع نداشتند. عموی دختر می‌گوید:

«تمام افراد طایفه روبرو مسلح شدن، از کوچک تا بزرگ، برای اینکه ما رو بکشند، طایفه قشنگ حمایت می‌کرد، اینها علیه ما بودن نیروهایش دنبال ما بودن و حتی خود قاتل فراری بود، همش توی همین جا بود توی خانه اقوام طایفه‌ها مخفی می‌کردنش تا پیدا نشود».

آنچه مشخص است، روابط طوایف در ظاهر هرچند آرام است، اما در باطن وضعیت آرامی وجود ندارد و ممکن است واکنشی صورت گیرد که با بررسی مشخص شود این دشمنی ریشه در گذشته و عنادهای قدیمی دارد.

زن کچروی مضاعف

قتل‌های شرافتی و مقاومت زنان: چالش نظم سنتی و عاملیت

سینا امینی‌زاده، معین لنگری زاده

برای زن دو نقش قائل می‌شوند: یکی ویژگی زنانگی که باید حتماً رعایت شود و دوم احترام گذاشتن به رسوم و آیین‌های موجود در طایفه. درواقع دختران حق هیچ‌گونه اشتباهی ندارند و باید در مسیر دلخواه طایفه حرکت کنند. این رعایت اصول برای حفظ آبروی طایفه است. دختر کارهایی که می‌کند نباید وجه منحرف داشته باشد؛ یعنی اگر کار ناشایستی انجام دهد، نه تنها عفت و پاکی زنان را که مدنظر خانواده است، زیر سؤال برده و خدشه‌دار نموده است؛ بلکه آبروی یک خانواده و چه بسا یک طایفه را برده است. در اینجا است که جرم و کج‌روی او مضاعف است. اکبر می‌گوید:

«توی طایفه ما تحقیق کن، ببین هیچ دختری پایش رو کج گذاشته، اصلاً ما سابقه توی کارها نداریم»، یا در ادامه مریم می‌گوید: «این دختر با این کاری کرد، بره دست و پایش را حنا بگذارد، این همه قتل و بی‌آبرویی».

افراد طایفه حتی زنان نیز رفتارهای این‌گونه را تأیید نمی‌کنند، درواقع نوعی برچسب می‌دانند که بر طایفه می‌خورد و مسبب آن را زن می‌دانند. زن در طول ازدواج نیز باید به هر قیمتی شده در جهت حفظ آبروی طایفه و خانواده عمل کند. حتی اگر مورد آزار و اذیت هم باشد، باید تحمل کند. این چیزی است که خانواده حتی از وی می‌خواهد. خانواده در صورت آگاهی از آزار و اذیت دختر، خود نیز وارد جریان نمی‌شوند و حق را به مرد می‌دهد. در قبال اینکه تمام فتنه و مسائل زیر سر دختر است که موجب ناراحتی مرد شده است. ملیحه می‌گوید:

«به والدینم می‌گفتم من را اذیت می‌کنه، می‌زند، می‌گفتن، تو طوری رفتار می‌کنی که تو رو می‌زند، زبون‌درازی می‌کنی، نکن مقصر خودتی». این‌گونه برخورد با دختر موجب احساس عدم حمایت و از بین رفتن هر گونه احساس بین آن‌ها می‌شود چه بسا به دنبال احساس در جایی دیگر بگردد!!!

در هر شرایطی در این موضوع دختر مقصر جلوه داده می‌شود. دختر اگر می‌خواست، حتی می‌توانست خود را به کشتن بدهد تا مسأله به اینجا نرسد، چه بسا که در طول بررسی، دختر شاید اقدام به خودکشی هم کرده باشد. عمو می‌گوید:

«دختر اینجا تماماً مقصر است، چرا دختر مقصر نباشد، حداقل این، اگر پسر آمده است ببرد، چرا داد و فریاد نکرد، فوقش دختر می‌کشتند تیر می‌خورد، بدتر از این نبود که».

عصبیت

قتل‌های شرافتی و مقاومت زنان: چالش نظم سنتی و عاملیت

سینا امینی‌زاده، معین لنگری زاده

زمانی صحبت از ناموس می‌شود، در این ناحیه دیگر سایر مسائل کنار می‌رود و در اولویت اول ناموس و موارد مربوط به آن برجسته می‌شوند. در اینجا منطق معنایی ندارد، صحبت کارساز نیست، بلکه فقط آبرو، ناموس و احترام خانواده و طایفه ارجحیت دارد. ناموس در اینجا حکم همه چیزی را دارد، اگر اتفاقی برای آن بیفتد، در عرصه احترام و آبرو دیگر چیزی معنا ندارد و همه چیز برای خانواده تمام است. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«خانواده من خانواده منطقی نیستند که بتونی درست با آنها حرف بزنی. تنها چیزی که برای آنها مهم است، ناموس این‌هاست همین و بس. اگر بگویند ناموس را از دست دادیم تمام و چیزی برایمان باقی نمانده است. اینجا فقط تعصب کورکورانه وجود دارد فقط تعصب»

در همین راستا عصبیت توأم با غیرت گشته است و درواقع مترادف با هم دانسته می‌شوند. دختر و پسر به‌خصوص دختر حق هیچ‌گونه ارتباط با داماد را تا لحظه رفتن زیر یک سقف ندارد. بسیاری از حقوق افراد زن به دلیل تعصب داشتن روی دختر کنار می‌رود، حتی جرئت بیان کلمه طلاق را ندارند. این‌گونه برخورد کردن راه را برای ابراز علاقه به‌صورت معمول و رایج می‌بندد و ابراز علاقه به‌صورت مخفی آغاز می‌گردد. ملیحه می‌گوید:

«به دلیل تعصبات خانواده‌ام جرأت طلاق نداشتم. من، خواهرم اینجا عقد کرده. بابا می‌گفتم تا توی حجله نرفتی حق نداری حتی به شوهرت سلام کنی. اینجا یک غیرت الکی. زیاده، خیلی زیاده بیش اندازه. اینجا چیزی به نام عشق وجود ندارد.»

متعصب بودن روی ناموس حکم مرگ و زندگی را دارد و موردی است که فقط برای آن خانواده مهم نیست. بلکه برای تمامی اعضای طایفه دارای اهمیت است. حتی به قیمت جان دادن. افراد برای حفظ آبروی ناموسی دست به هر کاری می‌زنند. اکبر می‌گوید:

«چون ناموسی قضیه مهم، جوانان طایفه ما بلند می‌شوند و درگیری بالا می‌گیرد. کشتار رخ می‌دهد. طایفه ما آبرویش رفت. غیرت جوانان ما نمی‌گذارد، پس بعد از ناموسمان به درد چه می‌خوریم. ما بعد از بی‌آبرویی ناموس بمانیم زنده که چه شود، برای که چطور شود برای ما. یکی ملک و زمین، یکی ناموس، شوخی‌بردار نیست. ملک هنوز راه داری، می‌شود کاری‌اش کرد، اما ناموس راهی ندارد.»

چیزی که مشخص است دختر برای نشان دادن آبرومند بودن، خود باید تابع پدر خود و یا مرد خانواده باشد. در بین مردان نیز داشتن تعصب یک ارزش هست و آن را معدل ایثار در جهت حفظ آبرو و حفظ زنان می‌دانند. درواقع با نشان دادن این‌گونه رفتار به سایرین اعلام می‌کنند ما دارای غیرت هستیم و نوعی ارزش و منزلت را برای خود کسب می‌کنند. احسان می‌گوید:

«تمام دختران من تحت کنترلم هستند، حتی نمی‌تونن یک قدم جلو برن. دختر تماماً باید تابع پدرش باش. پدرش هر چه می‌خواهد، همان باید انجام بده. تعصب خودگذشتگی از خودش، گذشتن آدم برای ناموسش. منطقه ما روی ناموس باید با جانت بری».

ارزش بودن انتقام

یکی از مقولات استخراج شده در تحقیق، اشاره به دارای ارزش بودن انتقام دارد. انتقام به معنی در جهت حفظ آبروی ازدست‌رفته باید مقابله به مثل کرد. در اینجا زمانی این کار جبران می‌شود که طایفه کاری شبیه به عمل طایفه مقابل کند که نشان‌دهنده قدرت آن‌ها و همچنین شأن و منزلت آن‌ها است که کاملاً مورد حمایت خانواده و طایفه است و آن را معادل فداکاری می‌دانند. اکبر از قاتلین درباره این موضوع می‌گوید:

«این‌ها آبروی ما رو بردن، ما هم گفتیم یکی از این‌ها ببریم که این‌ها برگردانند ناموس ما را جبران کنیم».

در این مورد برای مثال طایفه ضربه خورده اقدام به دزدیدن فرزند از طایفه دیگر با مرد آن بچه می‌کند که نشان دهد ما در قبال کار شما که ناموسی از ما بردید یک ناموس و یک بچه را بردیم؛ یعنی کاری بیش از کار شما و جبران شدیدتری انجام داده‌اند که در این داستان دست بالاتر، نسبت به طایفه خاطی و روبه‌رو قرار بگیرند. علاوه بر این، طوایف شروع به شناسایی افراد مهم در یکدیگر می‌کنند. مهم نیست این افراد اصلاً درگیر با قضیه بوده‌اند یا اینکه نبوده‌اند. آنچه اهمیت دارد ضربه‌زدن به گروه مقابل است و زمانی این ضربه مستحکم‌تر و خردکننده‌تر است که افراد مهم و دارای احترام را که به‌گونه‌ای برای طایفه مهم هستند، مورد هدف قرار دهند. درواقع با این کار کسانی که حتی می‌توانند نقش میانجی‌گری را داشته باشند تا مسأله حل شود نیز کم‌کم از بین می‌روند و بر وخامت اوضاع افزوده می‌شود. البته به نظر می‌رسد این مورد در مراحل نهایی رخ می‌دهد، هرچند از بین رفتن افراد کلیدی در طایفه‌ها نه‌تنها موجب بروز خشم می‌شود و کسب منزلت

برای طایفه مقابل، بلکه به صورت غیرمستقیم گره کار پیچیده‌تر می‌شود و وزنه‌هایی که امکان حل مسأله را دارند نیز از بین می‌روند. اکبر همچنین می‌گوید:

«همچنین آن‌ها گفتن، ما شما رو، افراد مهم رو می‌کشیم که شما هم کسی نداشته باشید. آن‌ها بعد از جبران ما بلافاصله دو نفر دیگر از مهم‌های ما رو زدن با اسلحه. اینجا مساوی شدیم این‌ها از ما کشتن ما از آن‌ها کشتیم».

علاوه بر آن، کشتن خود دختر نیز برای حفظ آبرو دارای اهمیت است. دختر کشته شود تا لکه ننگ از دامن خانواده و طایفه پاک گردد. حتی خود دختر نیز در این گونه مسائل و با دیدن قتل‌های ادامه‌دار درخواست کشته شدن می‌کند؛ زیرا فشار ناشی از این قتل‌ها و مقصر جلوه‌دادن او باعث می‌شود فرد تنها راه را در مردن خود ببیند. در اینجا نه تنها مردان و خانواده‌ها را در قتل دختر، بلکه خود زن نیز گاهی راه را در مردن خود می‌بیند. ملیحه می‌گوید:

«اگر این مشکلات حل می‌شود، اگر قتل حل می‌شود، من را ببرند سر چهارراه دار بزنند هم خودم راحت می‌شوم هم آن‌ها»

این کشتن، راهی برای فرار از سرزنش دیگران، به خصوص بزرگان طایفه و جوانان که انگ بی‌ناموسی و بی‌غیرتی به آن خانواده نخورد است.

برتری فرزند مذکر

البته این مقوله نه تنها برای ناحیه جنوب کرمان، بلکه در اکثر جوامع دیده می‌شود. داشتن فرزند پسر یک موهبت دانسته می‌شود. یکی از تفکراتی که از قدیم بوده است و هیچ ربطی به تحصیلات یا منزلت خود فرد ندارد، داشتن فرزند پسر است. رفتارها با فرزند پسر، با دختر متفاوت است. مواردی مثل: پشت‌وپناه بودن پسر، دفاع از ناموس، ادامه یافتن نسل، افتخار و غیره همگی را در فرزند پسر می‌بینند و نه دختر. در اینجا زنان معتقدند که دختر داشته باشند و از داشتن فرزند پسر بیزارند. چیزی که جالب بود، این است که زنان آرزو داشتند که عامل ایجاد مردی نباشند که رفتاری شبیه آنچه مردان با آن‌ها کرده‌اند، با زنان دیگر کنند. زنان دختر می‌خواستند تا این مسائل کاهش یابد، این درگیری‌ها کم شود، آن‌ها معتقدند مردان بی‌منطق هستند و نمی‌شود با آن‌ها کنار آمد. راهی جز خشونت و تعصب برای حل موضوع ندارند. ملیحه از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«از خدا می‌خواهم بچه داشتم، بچه من دختر باش مردها خیلی شر هستند، منطق ندارند، مردان طایفه ما به خصوص».

از طرفی مردان نیز خواستار فرزند پسر هستند. بنا به دلایلی که ذکر شد همانند نان آور یا کمک احوال بودن، همچنین مایه افتخار و قدرت در درون خانواده، وجود پسر است. مردان معتقدند دختر برابر است با دردسر و در آینده برای خانواده نیز مشکل ساز است. حرف گوش نمی‌دهد یا موجب بی‌آبرویی در خانواده و یا طایفه می‌گردد. برای همین ترجیح می‌دهند نه تنها برای افتخار پسر داشتن، بلکه برای دور شدن و کم‌تر کردن احتمال آبروریزی و زیر سؤال رفتن خانواده و طایفه در مسائل شبیه به مشکلات ناموسی فرزند دختر داشته باشند. یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«من خودم پسر ترجیح می‌دهم، چون دختر شود این مسائل و دردسرها رخ می‌دهد».

بی‌توجهی به عواطف زن

یکی از مقولات به‌دست‌آمده در تحقیق، بی‌توجهی به عواطف زنان است. زنان در این شرایط به‌گونه‌ای زندگی می‌کنند که خوبی و توجه به زنان فقط در تأمین شرایط مادی زندگی است. اگر در خانه خوراک و پوشاک زن تأمین باشد، از سوی جامعه مردانه در رفاه و خوشبختی قلمداد می‌شود. در صورتی که زنان معتقدند این فقط یک بعد از زندگی است و اصلاً به احساس ما که به ما چه می‌گذرد و چه نیازهای عاطفی داریم توجه نمی‌شود. مرجان از مشارکت‌کنندگان در این باره می‌گوید:

«همه چیز آدم را توی لباس، خوردن، خندیدن و از این چیزها می‌دانند. نگاهی اصلاً به احساس آدم ندارند. اصلاً نمی‌دانند آدم چطور احساسی دارد، توی زندگی‌اش چه دارد به او می‌گذرد، چه به او نمی‌گذرد».

اگرچه زن در خانه والدین نیز تأمین مالی باشد، زمانی وارد خانه شوهر می‌شود، از نظر زنان اوضاع بهبود پیدا نمی‌کند؛ بلکه سخت‌تر می‌شود. مردان، زنان را به دید یک خدمتکار نگاه می‌کنند که در ازای تأمین خوراک و پوشاک موظف است وظایف خانه را انجام دهد. در این شرایط تأمین مالی و مادی به هر اندازه باشد، نزد زن در خانه ارزشی ندارد و زن به این موارد به چشم مال‌های بی‌بهره می‌نگرد. ملیحه از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«من هفت سال با شوهرم زندگی کردم. این روال زندگی برای من عادی شده بود. از اعضای خانواده کم‌محبیتی ندیدم نه از داداشم نه خواهرم و نه از والدین. اما شوهرم هیچ محبتی به هم نمی‌کرد. برای من همه کار می‌کرد؛

اما انگار هیچ کار نمی‌کرد. اصلاً، اصلاً به هیچ‌وجه، به هیچ‌عنوان که انگار آدمم که احساس دارم. مثل اینکه یک آدم بیاورند، مثل یک کلفت بیاورد بیزد بشورد. هفت‌ساله که با این آقا ازدواج کرده‌ام، یک بارم نگفتم من به این آقا علاقه دارم. اگر بود توی خانه انگار شوهرم نیست. توی خانه فرقی برایم نداشت».

این خلأ احساسی و عدم توجه به زنان کاملاً مشهود است. زنان مشارکت‌کننده بیشتر به این نکته تأکید می‌کردند که شوهران فقط به دیده یک خدمتکار به ما می‌نگرند. هر موقع نیاز دارند ما را صدا می‌کنند، اما درعین حال هیچ حسی به زنان ندارند. نتایج نشان می‌دهد این موارد نزد مردان عادی است، اما زنان با گذر زمان به دنبال برطرف کردن عطش احساسی خویش هستند. در صورت وجود خفقان زنان متوسل به راه‌های مخفی دیگر برای ارضای احساس می‌شوند. مریم از مشارکت‌کنندگان می‌گوید:

«منم بیشتر خانه پدریم می‌رفتم فقط هر وقت مهمان داشت، به من می‌گفت بیا برای پذیرایی. حتی اگر این شوهرم با من کمی مهربان بود، من اصلاً سمت دوست‌پسر نمی‌رفتم. اگر شوهرم الان بمیرد هیچ حسی به او ندارم».

همان‌طور بیان شد مردان خوشبختی زنان را در تأمین مادی آنان می‌دانند. احسان می‌گوید:

«این زن و شوهر اختلافی نداشتن، همیشه سفره‌غذا/یشان پهن بود، می‌خوردن، می‌پوشیدن».

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی می‌توان این‌گونه استنتاج کرد که شیوع قتل‌های ناموسی به‌مثابه تقابل سنت و ذی‌نفعان آن با تغییراتی است که در گذر زمان متأثر از عوامل مختلف در بین افراد ناحیه جنوب کرمان، به‌خصوص زنان است. این برخورد هویت‌زانه‌ای را ایجاد نموده که در مقابل سنت و ذی‌نفعان، به طریقی مقاومت می‌کنند. زنان برای مقاومت در برابر سنت، دست به واکنش‌هایی می‌زنند که به‌نوعی آیین و رسوم ناحیه، آن را بر نمی‌تابد. نمونه رابطه برقرارکردن با دیگران در خارج از چارچوب آیین و رسوم مورد احترام، نشان‌دهنده مقاومت‌های زنان در برابر مردان است. زنان معمولاً با رفتارهایی مانند دوری کردن از هم‌بستر شدن با مرد و طعنه‌هایی که در سخن‌گفتن دارند، مقاومت خود را آشکار می‌کنند. ازدواج اجباری و وادارکردن زنان به ازدواج‌های استراتژیک برای اهداف خانواده و طایفه و کسب منزلت (سنت) نیز از سوی دختران با مقاومت همراه است. دختران، به‌خصوص دختران تحصیل‌کرده، در نواحی دیگر از این امر سرباز می‌زنند و در برابر فشارهای

زیاد خانواده و طایفه به هر قیمتی مقاومت می‌کنند. این مقاومت از قهر ساده تا اقدام به خودکشی وجود دارد. مقاومت در بین زنان جنبه تقلیدی دارد، به نوعی که اگر این راهکار با موفقیت همراه باشد، دیگر زنان و دختران نیز دست به همین اقدام بازدارانه جهت مقابله با خواست خانواده و طایفه می‌زنند. این اقدامات در میان زنان مقاومت‌پیشه وجود دارد که در دوره اخیر و سال‌های اخیر بیشتر شده است. زنان با محیط‌های جدید روبه‌رو شده‌اند و سیلی از اطلاعات به سمت آن‌ها سرازیر می‌شود. همچنین تحصیلات در سطح عالی دید و توقع دختران و زنان را تغییر داده است و باعث به‌وجود آمدن این موارد در سال‌های اخیر گشته است. نتایج تحقیق کاملاً - به‌خصوص - با نتایج دوغان هماهنگ است. دوغان (۲۰۱۱) بر این امر اشاره می‌کند که طوایف نوعی مهر تأیید بر اجرای قتل شرافتی می‌زنند و به نوعی آن را تأیید می‌کنند. هرچند در تحقیق اخیر، این امر هم اشاره شده است که مردی که وظیفه اجرای حکم قتل را بر عهده دارد، به‌عنوان ایثارگر و فرد بسیار غیرتمند مطرح می‌شود. ایوب (۲۰۱۵) نیز این معضل نیازمند خدمات اجتماعی در سطح فرهنگی است که تحقیق حاضر نیز آشکارا این پدیده را بیان می‌کند و تأکید بر کادر اجرایی مجرب و بومی دارد. گیل (۲۰۱۲) نیز بر انقیاد زنان توسط نوعی تعهد ساخته دست سنت می‌پردازد که تحقیق حاضر نیز به این امر اشاره دارد. نتایج نشان می‌دهند زنان به‌صورت بسیار شدید توسط مردان و خواسته‌های طایفه، تن به انقیاد داده و از حقوق مشروع خود نیز دور هستند. ردی (۲۰۰۸) نیز به سطوح فرهنگی این پدیده پرداخته است. ردی بیان می‌کند قتل شرافتی ریشه در سنت دارد و برای حل آن باید فعالیت‌ها در سطوح فرهنگی انجام شود. پاتل (۲۰۰۸) نیز به قتل‌های ناموسی پاکستان اشاره می‌کند که آن را به‌عنوان لکه ننگ می‌دانند. نتایج تحقیق کنونی نشان می‌دهد که قتل‌ها راهی برای احیاء ابرو پاک کردن لکه ننگ از دامان طایفه است. سنتها به‌عنوان مجموعه‌ای از باورها و رفتارهای اجتماعی که در جوامع مختلف به‌وجود آمده‌اند، می‌توانند به‌طور مستقیم بر نقش و موقعیت زنان تأثیر بگذارند. در بسیاری از جوامع، از جمله جنوب کرمان سنت‌ها به‌ویژه در مورد هویت و رفتار زنان، سازوکارهای کنترل اجتماعی را تقویت می‌کنند که منجر به ایجاد فضایی مرسوم و غالباً خفقان‌آور برای زنان می‌شود که به‌طبع یکی از نمایان‌ترین نتایج این سنت‌ها، پدیده قتل ناموسی است که به‌عنوان اصلاحی برای حفظ «آبرو» و «شرافت» خانواده در نظر گرفته می‌شود. این نوع قتل‌ها نه تنها یک عمل خشونت‌آمیز است، بلکه نماد ترس ناشی از قوانین اجتماعی و فرهنگی در این ناحیه است که زنان را در موضع ضعف قرار می‌دهد.

با این حال، زنان در مقابل این فشارها و محدودیت‌ها واکنش نشان می‌دهند. برخی از زنان تصمیم می‌گیرند که با کارهای خلاف سنت، به نوعی به این کنترل اجتماعی پاسخ دهند. این رفتارها می‌تواند شامل انتخاب‌های شغلی، تحصیلی و یا حتی روابط اجتماعی غیرسنتی باشد که در تضاد با انتظارات سنت قرار دارد. این روند نه تنها به عنوان یک عمل مقاومت دیده می‌شود، بلکه نمودی از تلاش زنان برای تغییر است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که کارهای خلاف سنت می‌توانند به عنوان شکل‌های مختلفی از مقاومت در برابر سلطه سیستماتیک تعبیر شوند. به علاوه، این رفتارها می‌توانند به ایجاد تغییرات اجتماعی و فرهنگی کمک کنند؛ زیرا وقتی زنان از مرزهای سنتی پا فراتر می‌گذارند، امکان گسترش برداشت‌های جدید و تنوع در الگوهای رفتاری در جامعه فراهم می‌شود. درک و توانمندی زنان در مواجهه با ترس‌هایی که سنت به وجود می‌آورد، نشان‌دهنده تغییر در گفتمان‌های اجتماعی و فرهنگی است. این مقاومت می‌تواند منجر به تغییر در نگرش‌های عمومی نسبت به زنان و نقش‌های اجتماعی آن‌ها شود. با افزایش آگاهی اجتماعی و آموزشی، زنان به تدریج می‌توانند بر ساختارهای سنتی فشار وارد کنند و مانع از وقوع خشونت‌های سنتی مانند قتل ناموسی شوند. در نهایت، سنت‌های نادرست حاکم بر زندگی ناحیه جنوب کرمان نه تنها تهدیدی برای زنان به حساب می‌آید، بلکه به واسطه اعمال مقاومتی که از سوی آن‌ها انجام می‌شود، می‌تواند به فشار برای تجدیدنظر در این سنت‌ها نیز منجر شود.

بنابراین، قتل ناموسی یک ابزار با چندین کارکرد برای سنت است که در جهت حفظ خود در برابر تغییرات شدیدی که در ناحیه جنوب کرمان رخ می‌دهد، به کار گرفته می‌شود. سنت، آخرین حربه خود یعنی کشتن را که ایجادکننده رعب و وحشت و حذف کردن مهره‌های مخالف خود است، به کار می‌گیرد. در سمت مقابل، زنان نیز از حربه‌هایی جهت مقابله استفاده می‌کنند که نوعی هویت زنانه مقاوم ایجاد می‌شود. زنان با رفتار خود، پوشش، مقاومت در برابر خواسته‌های سنت و هنجارهای نانوشته به نوعی اعتراض خاموش دست می‌زنند. البته این اعتراض گاهی مانند کنش‌هایی از قبیل خودکشی و خودسوزی نمایان می‌شود.

پیشنهادات سیاست‌گذاری:

- آموزش و مشاوره در مورد زندگی زناشویی به زوجین در مناطق محروم؛
- آموزش به والدین در مورد روابط فرزندان (در هر ناحیه فرهنگی خاص با توجه به فرهنگ آن ناحیه)؛
- آمادگی آموزشی و فرهنگی لازم نیروهای امنیتی در برخورد با این دست موارد.

تقدیر و تشکر

بنا به اظهار نویسنده مسؤؤل، این مقاله حامی مالی نداشته است.

منابع

- ابراهیمی نصیبه؛ کلانتری کیومرث و صفری کاکرودی عابدین. (۱۳۹۷). تبیین نقش پلیس ترمیمی در شرمساری پیشگیرانه از تکرار جرم. انتظام اجتماعی، ۱۰(۲)، ۲۵۰-۲۲۹.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۱)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حق پرس، ماهرخ؛ نبوی، حسین و کلاهی، محمدرضا. (۱۴۰۱). قتل‌های ناموسی و دلالت‌های معنایی سوژه بهنجار در نهاد خانواده: روایت پژوهی روزنامه‌ها از قتل رومینا اشرفی (مقاله علمی وزارت علوم). تحقیقات فرهنگی ایران، پانزدهم (۱ (پیاپی ۵۷))، ۱۴۸-۱۲۱.
- خالقی، مینو (۱۳۹۲) نقش رسانه‌ها جمعی بر وقوع قتل‌های شرافتی، رسانه و فرهنگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره دوم، ۵۳-۲۷.

دلاور، علی و کوهزادیان، قاسم. (۱۳۹۸). تحلیل مقایسه‌ای و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر قتل‌های ناموسی با سایر قتل‌ها. پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، ۵۵(۱۴)، ۹۴-۷۵.

ریاحی، محمد اسماعیل و اسمعیلی، وحید. (۱۳۹۷). بررسی جامعه‌شناختی نگرش به قتل‌های ناموسی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهر مریوان (مقاله علمی وزارت علوم). مطالعات اجتماعی ایران، دوازدهم (۳) «ویژه کردستان»، ۷۹-۵۲.

زارع، بیژن (۱۳۸۶) بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش به قتل به‌خاطر شرف در دشت آزادگان، مجله دانشکده علوم انسانی، شماره ۵۹-۵۸.

زاهد، سعید و الماسی، مسعود. (۱۳۸۶). بررسی عوامل جامعه‌پذیری مرتبط با گرایش دانش‌آموزان به رفتار بزهکارانه، مطالعه موردی؛ مقایسه مناطق حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین شهر ایلام. مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۱۱ و ۱۲، ۷۱-۹۰.

سروستانی (۱۳۸۸) صدیق، آسیب‌شناسی اجتماعی، نشر سمت، تهران، ۱۱۳.

شیخ‌زاده، محمد (1390)، تدوین الگوی رهبری خدمتگزار از دیدگاه امام خمینی (ره) و مقایسه آن با برخی از الگوهای رهبری خدمتگزار در مدیریت نوین، رساله دکتری (در دست چاپ)، دانشگاه تهران.

عشایری، طاهای؛ و عجمی، محمد. (۱۳۹۴). ریشه‌یابی جامعه‌شناختی باورهای اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر قتل‌های ناموسی. پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، ۳۷(۱۰)، ۵۴-۲۹.

علیزاده، ابوالفضل. (۱۴۰۲). بررسی و تبیین قتل‌های ناموسی و سیاست جنایی پوپولیستی از منظر حقوقی و جامعه‌شناسی. آفاق علوم انسانی، ۸۱(۷)، ۶۶-۴۹.

فیلک، اووه (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

کاظمی سرکانه، سجاد. (۱۳۸۹). آن سوی دیوار سوءظن، نگاهی به تأثیر آداب و رسوم بر وقوع قتل‌های شرافتی. مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۶(۵)، ۱۴۰-۱۱۵.

کاظمی سرکانه، سید سجاد. (۱۳۸۹). قتل‌های ناموسی و چالش‌های فراروی آن. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۲۱(۶)، ۹۳-۱۱۸.

کاظمی، سید سجاد؛ و زر رخ، احسان. (۱۳۸۹). راهبردهای پلیس در پیشگیری از قتل‌های ناموسی. مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۵(۵)، ۱۸۶-۱۶۳.

کرمی، غلامحسین؛ ملکی، دکتر امیر و زاهدی مازندرانی، دکتر محمدجواد. (۲۰۱۹). تبیین جامعه‌شناختی پدیده قتل‌های ناموسی (به‌خاطر شرف) در استان خوزستان در طی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۴. توسعه اجتماعی، ۱۳(۵۱)، ۸۱-۱۱۶.

قرایی مقدم، امن‌الله. (۱۳۷۹). قتل‌های ناموسی یا نهوه کردن در میان قبایل عرب خوزستان. مجله حقوقی دادگستری، ۳۲(۳)، ۷۵-۹۲.

مهدوی، داور؛ بابایی، محمدعلی و عالی‌پور، حسن. (۱۴۰۲). رویکرد فقه و سیاست کیفری ایران نسبت به قتل‌های ناموسی؛ چالش‌ها و راهکارهای پیشگیری. فقه جزای تطبیقی، ۱۰(۳)، ۱۱۶-۱۰۸.

Amnesty International. (2000). 'Pakistan: Honour Killings of Girls and Women to Punish Practice of Honor Killings'. The Chicago Tribune, (Vol. 11).

Corbin, J., & Strauss, A. (1998). Basics of qualitative research(3rd ed) Sage Publications: London.

Cross, S. E., Uskul, A. K., Gerçek-Swing, B., Alözkan, C., & Ataca, B. (2013). Confrontation versus withdrawal: Cultural differences in responses to threats to honor. *Group Processes & Intergroup Relations*, 16(3), 345-362

- Doğan, R. (2011). Is honor killing a “Muslim phenomenon”? Textual interpretations and cultural representations. *Journal of Muslim minority affairs*, 31(3), 423-440,
- Doğan, R. (2013). Honour Killings in the UK Communities: Adherence to Tradition and Resistance to Change. *Journal of Muslim Minority Affairs*, 33(3), 401–417.
- Doğan, R. (2016). The dynamics of honor killings and the perpetrators’ experiences. *Homicide studies*, 20(1), 53-79, 1–27.
- Gill, A. K., Begikhani, N., & Hague, G. (2012, April). ‘Honor ’-based violence in Kurdish communities. In *Women's Studies International Forum* (Vol. 35, No. 2, pp. 75-85). Pergamon.
- Glaser, B., & Strauss, A. (1999). *Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative Research* (1st ed.). Routledge.
- Landinfo (2009), Honor killing in Iran, Country of Origin Information Centre, Norway 115, www.landinfo.no.
- Pacific Journal on Human Rights and the Law 5(2):63-78. Retrieved from
- Patel, S., & Gadit, A. M. (2008). Karo-Kari: a form of honour killing in Pakistan. *Transcultural psychiatry*, 45(4), 683-694
- Reddy, R. (2008). Gender, culture and the law: approaches to ‘honour crimes’ in the UK. *Feminist Legal Studies*, 16, 305-321
- Tripathi, Anushree & Yadav, Supriya (September 2004). For the Sake of yasmeeen, H. (1999). “The Fate of Pakistani Women”, *International Herald Tribune*, May 25,
- Yilmaz, E., Kumral, B., Canturk, N., Erkol, Z., & Okumus, A. M. (2015). Analysis and comparison of domestic femicide cases in the cities of Diyarbakir & Tekirdag, Turkey: A preliminary study. *Journal of forensic and legal medicine*, 34, 17-23.

Honor Killings and Women's Resistance: challenge between discipline Tradition and Agency

Sina Aminizadeh ^{*۱}, Moein langarizadeh ^۲

Date Received:
10 Feb 2026

Date Accepted:
20 Apr 2026

Keywords:

honor killing,
tradition,
resistant female
identity, theme
analysis

Abstract

The present study investigates the phenomenon of honor killing using the method of thematic analysis. The main objective of this research is to gain a deeper understanding of the factors associated with honor killings in the southern region of Kerman province. Given the cultural, social, and psychological complexities of this phenomenon, this study seeks to identify key themes related to honor killings by extracting themes and conducting in-depth interviews with victims, their families, and the perpetrators. A network-based approach was employed for thematic analysis, following the process of converting text into concepts. The extracted themes include: the main theme, organizing theme, and finally the overarching theme. These themes are: strong dominance of tradition, male intimidation, local nature of security personnel, virtual social networks, forced marriage, tribal enmity, double deviance, asabiyya (tribal solidarity/zeal), the valuation of revenge, preference for male children, and neglect of women's emotions. Overall, the data indicate the influence of conflicting values within the studied society, which are incompatible with traditional values of the region, such as restricted intergender relations, prejudice, honor-based protectiveness, etc. Consequently, tradition resists in order to survive, and in doing so, employs its most severe tool: killing. Ultimately, this leads to various overt and covert confrontations between tradition and its stakeholders on one hand, and the resilient female identity on the other

¹ Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. sinaaminizadeh@uk.ac.ir

² Master of Laws, Faculty of Law and Theology, Shahid Bahonar University, Kerman. Iran. moeinlangari@gmail.com